زیر آسمان فیروزه‌ای

همکاری دوباره نصیریان و مهرجویی پس از ۴۰ سال

● حضور علی نصیریان در جدیدترین فیلم سینمایی داریوش مهرجویی قطعی شد و به‌این‌ترتیب پس از فیلم‌های «گاو»، «پستچی»، «آقای هالو»، «دایره مینا» و «مدرسه‌ای که می‌رفتیم»، این ششمین همکاری این دو هنرمند خواهد بود.بر این اساس با بسته‌شدن قرارداد علی نصیریان و حضور این بازیگر پیش‌کسوت سینما در فیلم تازه داریوش مهرجویی، طلسم ۴۰ ساله همکاری‌نکردن این دو چهره ماندگار سینمای ایران شکسته خواهد شد.علی نصیریان در گفت‌وگویی درباره حضورش در فیلم «لامینور» بیان کرده بود که این پیشنهاد برایش بسیار لذت‌بخش بوده و خوشحال است که بعد از دهه‌ها فعالیت، بار دیگر با مهرجویی کار خواهد کرد. او همچنین گفته بود: به نظرم فیلم مهرجویی کار خوبی خواهد شد و شاید یکی از بهترین فیلم‌های اخیر او همین «لامینور» شود.

رضا درمیشیان که پیش‌تر در «سنتوری» دستیاری مهرجویی را برعهده داشته و در «نارنجی‌پوش» و «چه خوبه که برگشتی» به‌عنوان تهیه‌کننده در کنار این کارگردان حضور داشته، اکنون برای بار سوم است که با او همکاری می‌کند و به‌عنوان تهیه‌کننده فیلم فعالیت دارد.

«لامینور» که بیست‌وششمین فیلم بلند سینمایی داریوش مهرجویی است، همچنین سومین مدیریت فیلم‌برداری بهرام بدخشانی در فیلمی از این فیلم‌ساز خواهد بود.

«لامینور»، به کارگردانی داریوش مهرجویی، با طراحی گریم عبدالله اسکندری و مدیریت فیلم‌برداری بهرام بدخشانی، با نویسندگی مشترک وحیده محمدی‌فر و داریوش مهرجویی و به تهیه‌کنندگی رضا درمیشیان جلوی دوربین خواهد رفت.

چهارمین نمایشگاه آثار گروهی از هنرمندان خودآموخته در نگارخانه لاله

● نگارخانه لاله در ادامه رویکرد به هنرمندان خودآموخته و با هدف بسترسازی برای شناسایی و معرفی این هنرمندان، چهارمین نمایشگاه آثار گروهی از هنرمندان خودآموخته را در راستای گسترش رویکرد «هنر برای همه» که از اهداف پیش‌روی سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران است، برگزار می‌کند تا ازاین‌رو زمینه‌های ظهور خلاقیت‌های هنری را در دیگر افراد جامعه فراهم آورد. این نمایشگاه دربردارنده آثار نقاشی و حجم از ۱۱ هنرمند خودآموخته با ویژگی‌ها و گرایش‌های متنوع و خلاقانه است. تفاوت این رویداد با دوره‌های پیشین در این است که علاوه‌بر نمایش آثار پنج هنرمند خودآموخته شناخته‌شده، آثار شش هنرمند جدید نیز با همکاری موزه مکرمه قنبری معرفی می‌شود؛ هنرمندانی که آثارشان برای اولین‌بار به نمایش درمی‌آید.

مکرمه قنبری، علیخان عبداللهی، فیروزه یزدانی، صغری عبداللهی، پروین جلالی، لیلا تبریزی (نازی‌خاله)، آمنه قنبری (دَدِه آمنه)، هاجر نصیری، فاطمه علیزاده، محمدعلی شیخی‌عزیزی و حسین شعبانی از جمله هنرمندان شرکت‌کننده در این نمایشگاه هستند.

بررسی آثار هنرمندان خودآموخته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که آنها از اصول و روش‌های مرسوم یا مکتب هنری خاصی پیروی نمی‌کنند، اما ویژگی‌هایی در آثارشان وجود دارد که ریشه در ذات مشترک انسانی دارد و از قواعدی پیروی می‌کنند که طبیعت درونی‌شان آنها را تأیید می‌کند.بیشتر هنرمندان خودآموخته در زمره افراد بزرگسال یا سالمند بوده و فارغ از هرگونه تعلیمات هنری، به طور خودانگیخته و شاید در پی بروز یک حادثه، سانحه یا عارضه‌ای روحی و جسمی به هنر روی آورده‌اند و هنر شرایط سخت و غیرقابل تحمل زندگی را برایشان هموار کرده و امید را در آنها تقویت کرده است. آنها به واسطه هنر، ارتباط بهتری با جامعه برقرار کرده و از منظری متفاوت به هستی می‌نگرند که این امر موجب رشد خلاقیت فردی و افزایش شکوفایی استعدادهای درونی این هنرمندان بوده است. امروزه آثار هنرمندان خودآموخته، غیرحرفه‌ای و کم‌ارزش شناخته نمی‌شوند و در جریان هنر معاصر به‌عنوان منابعی سرشار از خلاقیت و بی‌پیرایگی مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته‌اند و در کشورهای زیادی مورد حمایت بوده و صاحب موزه‌ها، گالری‌ها و رویدادهای تخصصی معتبری شده‌اند. از معتبرترین موزه‌های فعال در کشورها می‌توان به بوسنی‌وهرزگوین، بلژیک، برزیل، آلمان، روسیه، کانادا، آمریکا و لتونی اشاره کرد. در ایران نیز موزه مکرمه قنبری در مازندران فعال بوده و تاکنون جشنواره‌های مختلفی را برگزار کرده است. چهارمین نمایشگاه آثار هنرمندان خودآموخته روز جمعه، ۲۵ مرداد ۱۳۹۸ ساعت ۱۶ تا ۲۰ گشایش می‌یابد و برای بازدید از ۲۶ مرداد تا ۷ شهریور از ساعت ۹ تا ۱۳ و ۱۴ تا ۱۸ و پنجشنبه‌ها تا ساعت ۱۳ به استثنای ایام تعطیل دایر خواهد بود. نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، ضلع شمالی پارک لاله، جنب هتل لاله، نگارخانه لاله. تلفن: ۸۸۹۶۰۴۹۲

دولت موقت نهضتی نبود

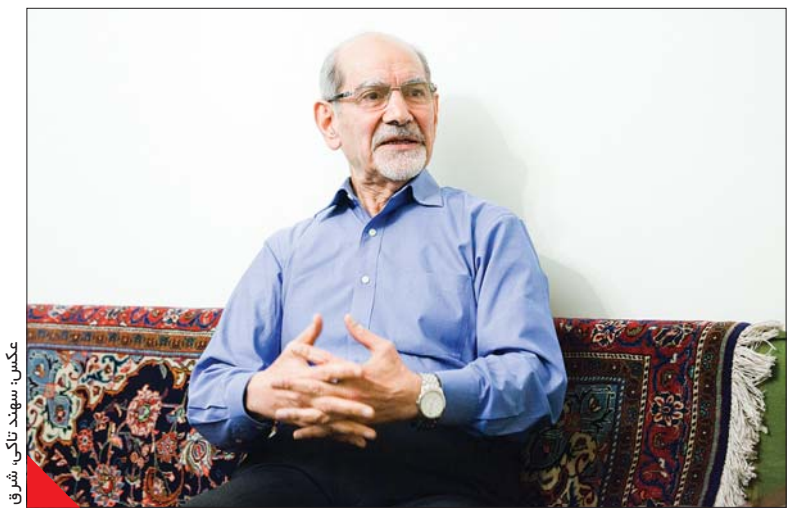

عکس: سهند تاکی، شرق

ادامه از صفحه ۶

موضوع دیگری که در آن ایام مطرح است، روی کار آمدن شاهپور بختیار به‌عنوان نخست‌وزیر است. نهضت آزادی همواره بر مشی اصلاح‌گرایانه خود تأکید داشته است و بختیار هم با همین شعار نخست‌وزیری را پذیرفته بود. از سوی دیگر بختیار سابقه عضویت در جبهه ملی را داشت و در دوران پهلوی دوم به زندان رفته بود. با چنین مختصاتی چرا نهضت آزادی از بختیار حمایت نکرد؟

بختیار، انتخاب نابهنگامی بود. شاه او را برای عبور از بحران انتخاب کرده بود و آمریکا هم همین دیدگاه را حمایت می‌کرد. در زمانی که بختیار مسئولیت نخست‌وزیری را برعهده گرفت، تمام شواهد در جامعه حاکی از مشی انقلابی بود. مهندس بازرگان درباره روی‌کارآمدن بختیار گفت که این انتخاب خیلی دیر انجام شد. زیرا جنبش اجتماعی ایران توسعه یافته بود و مردم در راهپیمایی عاشورا می‌گفتند «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است». مهندس بازرگان اگرچه به اصلاحات باور داشت و پیشنهادهایی داشت که مورد قبول واقع نشد زیرا جنبش اجتماعی ایران در آن مقطع مشی انقلابی را مطالبه می‌کرد. حتی جبهه ملی و افرادی مانند کریم سنجابی، اللهیار صالح و داریوش فروهر که از رهبران جبهه ملی بودند هم از بختیار حمایت نکردند.

برسیم به دوران بعد از انقلاب. اگرچه نهضت آزادی را نمی‌توان الزاما مرتبط به نهضت آزادی دانست اما به‌هرحال تعدادی از سران نهضت در دولت موقت مسئولیت داشتند و نام دولت موقت به نحوی با نهضت آزادی گره خورده است. در وهله نخست چه زمینه‌هایی باعث شد تا امام، مهندس بازرگان را به‌عنوان رئیس دولت موقت انتخاب کند و در وهله دوم چه عواملی باعث استعفای بازرگان از سِمت خود شد؟

رهبر فقید انقلاب بعد از ورودشان به ایران گفتند که «من دولت تعیین می‌کنم». در شورای انقلاب بحث‌های زیادی درباره دولت انتقالی مطرح شد. در آن شرایط هیچ‌کس جز مهندس بازرگان نمی‌توانست این مسئولیت سنگین را برعهده بگیرد زیرا از یک جهت در میان روحانیون مقبولیت داشت و از سوی دیگر دارای پایگاه اجتماعی وسیعی بود. آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و شخص مهندس بازرگان در سال‌های متمادی تعامل بالایی با شخصیت‌هایی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، علامه جعفری و حتی علامه طباطبایی داشتند و با ایشان هم‌فکری می‌کردند. به این دلیل مورد تأیید روحانیت بودند. مهندس بازرگان به‌عنوان یک فعال سیاسی ملی‌گرا و استاد دانشگاه از سوی جامعه روشنفکری هم حمایت می‌شد. در آن مقطع هیچ‌کس جز او هم‌زمان هر دو این ویژگی‌ها را نداشت. مهندس بازرگان همان‌طورکه در حکم رهبر انقلاب آمده بود، فارغ از رویکرد حزبی‌اش دولت را اداره کرد؛ زیرا همه ما که در دولت حضور داشتیم، از لحاظ اخلاقی پذیرفته بودیم که نباید مواضع حزبی خود را در دولت جای دهیم. شخص مهندس بزرگان هم درباره دولت موقت گفته بود که دولت، نهضتی نیست. واقعا هم همین‌طور بود و برخلاف آنچه برخی ادعا می‌کنند، از حیث کمی هم دولت وابسته به نهضت نبود؛ به‌نحوی‌که دولت متشکل بود از ۱۱ نفر (۳۶،۶ درصد) اعضای نهضت آزادی، ۱۱نفر (۳۶،۶ درصد) ملیون و نیروهای جبهه ملی، چهار نفر (۱۳،۳ درصد) روحانیون شورای انقلاب و چهار نفر (۱۳،۳ درصد) انجمن اسلامی مهندسین. بنابراین نسبت متکثری از نیروهای فعال در انقلاب در دولت موقت حضور داشتند که این موضوع شبهه نهضتی‌بودن دولت موقت را رد می‌کند. نهضت در دوران دولت موقت با جمع محدودی اداره می‌شد زیرا شخصیت‌های اصلی نهضت در دولت موقت حضور داشتند و دولت موقت بار سنگینی را بر عهده داشت؛ چون در دوره انتقالی باید علاوه بر تمشیت امور کشور در مقابل کارشکنی‌ها و نفوذی‌ها ایستادگی می‌کرد. برای مثال طیف‌هایی مانند حزب توده چریک‌های فدایی خلق که با مبانی انقلاب اسلامی مخالف بودند، مدام کارشکنی می‌کردند و طیفی مانند نیروهای سازمان مجاهدین خلق که مدعی قدرت بودند و می‌خواستند خودشان در رأس قدرت حضور داشته باشند، به‌صورت مدام علیه دولت موقت می‌تاختند؛ علاوه بر اینها گروه‌های دیگری هم بودند که در پیش پای دولت موقت سنگ می‌انداختند و تمایل داشتند خودشان دولت را در دست داشته باشند. در این جنگ قدرت مهندس بازرگان استعفا داد که در پی آن راه‌حل ادغام شورای انقلاب و دولت مطرح و اجرا شد و روحانیونی مثل آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی‌رفسنجانی به دولت آمدند. این روند ادامه داشت تا آنکه یک روز پس از ۱۳آبان و درپی اشغال سفارت آمریکا و متعاقب هجمه‌هایی که به سفر مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران به الجزایر وارد شد، مهندس بازرگان از مسئولیت خود استعفا داد و استعفایش از سوی رهبر فقید انقلاب پذیرفته شد. نکته مهم این است که مهندس بازرگان پس از استعفا قهر نکرد و در شورای انقلاب به همکاری خود ادامه داد. من هم تا دی‌ماه سال۵۹ در سِمت شهردار تهران، باوجود کارشکنی‌ها، به وظایف خود ادامه دادم و در نهایت استعفا دادم. به‌طور خلاصه علت استعفای مهندس بازرگان و دولت موقت، جنگ قدرت ازسوی گروه‌های مختلف بوده است.

نهضت آزادی بعد از دولت موقت توانست نیروهای زیادی به مجلس اول بفرستد. فضای مجلس اول برای نهضت چگونه بود؟

نخستین انتخابات بعد از انقلاب، رفراندوم قانون اساسی بود که دولت موقت آن را برگزار کرد. مهندس بازرگان نظرش این بود که عنوان نظام سیاسی ایران باید «جمهوری دموکراتیک اسلامی» باشد که قبلا در اساسنامه شورای انقلاب به تصویب رسیده بود، اما با مخالفت رهبر فقید انقلاب مواجه شد و ایشان گفتند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد». بعد از آن بحث تدوین قانون اساسی پیش آمد. دولت موقت پیش‌نویسی تهیه کرده بود که آن پیش‌نویس در مجلس خبرگان قانون اساسی کنار گذاشته شد و در تدوین بعدی، اصل ولایت فقیه در قانون اساسی قرار گرفت. در بهمن سال۵۹ اولین انتخابات مجلس برگزار شد که به‌زعم بسیاری از شخصیت‌ها آزادترین انتخابات در طول تاریخ جمهوری اسلامی است. نهضت آزادی در آن انتخابات فهرستی به نام «همنام» «هیئت معرفی نامزدهای انتخاباتی» ارائه داد. تعداد زیادی از این فهرست به مجلس راه یافتند و جالب است که مهندس بازرگان بعد از آن همه تخربی که پس از اشغال سفارت آمریکا علیه او انجام شده بود، بعد از آقای حجازی و دکتر حبیبی به‌عنوان نفر سوم و با رأی بسیار بالا به مجلس راه یافت. حضور نهضت در مجلس اول پیش از خرداد سال۶۰ بسیار تأثیرگذار بود اما بعد از خرداد سال۶۰ و با بسته‌شدن فضای سیاسی، نمایندگان مجلس چندان نمی‌توانستند در فضایی آرام و تخصصی به اظهار دیدگاه‌های خود بپردازند. فضا در مجلس به‌گونه‌ای بود که آنان به‌صورت مدام با شعار «مرگ‌خواهی» وارد مجلس می‌شدند. نهضت در چنین فضایی هم تلاش کرد که در مجلس اثربخش باشد؛ از این‌رو نمایندگان نهضتی حاضر در مجلس همواره به تبیین مبانی انتخابات آزاد می‌پرداختند. مهندس بازرگان و دکتر سحابی در سخنرانی‌های خود در مجلس بر این نکته تأکید می‌کردند که مطالبه مردم در انقلاب، تحقق آزادی و جمهوریت یعنی حاکمیت ملت بود و وسیله تحقق این مفاهیم انتخابات آزاد، سالم و منصفانه است که معمولا چنین سخنرانی‌هایی با تنش روبه‌رو می‌شد و گاه نیمه‌کاره می‌ماند. بعد از آنکه اعضای دولت مسئولیتشان تمام شد، در تیرماه سال۵۹ نهضت آزادی سومین کنگره خود را تشکیل داد. وقتی به مصوبات آن کنگره نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که نهضت به‌دنبال اصلاحات و تحقق مطالبات آزادی و دموکراسی در فضایی به‌دور از خشونت و التزام به قانون بود. مصوبات این کنگره مبنای خط‌مشی اصلاحاتی نهضت آزادی در سال‌های بعد بود. نهضت در ابتدای انقلاب هم به شیوه محاکمه متهمان سیاسی در دادگاه‌ها اعتراض داشت؛ مشخصا مهندس بازرگان درباره هویدا باور داشت که او اطلاعات بسیاری از رژیم گذشته دارد و باید به آن اطلاعات دست یافت و از آنها در راستای منافع ملی استفاده کرد. اگر زمان داده می‌شد و هویدا تمام اطلاعاتش را می‌گفت، می‌توانستیم بیش از این، مظالم رژیم پیشین را ثابت کنیم. بعد از خرداد سال۶۰ هم که تقریبا تمام گروه‌های مخالف کنار رفته بودند، نهضت به اعتبار اعضایش توانست در دفتر خیابان مطهری به ادامه فعالیت خود بپردازد و توانست در مقاطع مختلف از جمله جنگ به وظایف اجتماعی و سیاسی خود عمل کند، اما در این مسیر با موانع بسیاری روبه‌رو شد. در سال ۶۴ مهندس بازرگان برای آنکه معتقد بود انتخابات مسیر نیل به دموکراسی است، نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شد که در کمال ناباوری رئیس دولت موقت و فردی که چنددهه سابقه مبارزاتی علیه نظام پهلوی را در کارنامه خود داشت، ردصلاحیت شد. ما در انتخابات‌های بعدی هم همواره حضور داشتیم و زمینه‌های آگاهی اجتماعی را به‌وجود آوردیم.

با آغاز جنگ، نهضت آزادی حمله عراق به ایران را محکوم کرد و از مردم خواست تا همه‌جانبه علیه دشمن خارجی به دفاع بپردازند، اما این رویکرد بعد از فتح خرمشهر قدری متفاوت شد. استدلال نهضت برای خاتمه جنگ بعد از فتح خرمشهر چه بود؟

نهضت برای دفاع از ایران و جلب مشارکت مردم در جنگ به‌موقع بیانیه‌هایی منتشر کرد و خود نیز در حد مقدور مشارکت داشت، ما در شهرداری تهران تمام امکانات را برای پشتیبانی جنگ بسیج کردیم، دکتر چمران هم به اهواز رفت و ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل داد و اعضای نهضت، ازجمله مهندس بازرگان به جبهه‌ها می‌رفتند تا از رزمندگان پشتیبانی کنند. ما باور داشتیم که تا فتح خرمشهر اگر همه مردم ایران در راستای دفاع از وطن شهید شوند، وظیفه دینی و ملی است زیرا نباید یک وجب از خاکمان هم دست دشمن بیفتد. اما بعد از فتح خرمشهر زمینه مذاکره برای پایان جنگ فراهم شد و ما در آن مقطع گفتیم که باید از طریق دیپلماسی جنگ تمام شود تا کشور بیش از این متحمل هزینه نشود. اما جنگ تا سال۶۷ ادامه یافت. نهضت تا سال۶۴ مخالفت خود را در نامه‌های محرمانه اعلام می‌کرد ولی از سال۶۴ تا ۶۷ بیانیه‌های خود در موضوع جنگ را به صورت علنی منتشر کرد. در این مدت ۵۳ نشریه درباره جنگ درآوردیم و مدام به مسئولان و مردم می‌گفتیم که می‌توان از طریق دیپلماسی به جنگ خاتمه داد. بعد از این موضع‌گیری‌ها در سال۶۷ دفتر نهضت بسته شد و سه نفر شامل آقایان هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و من دستگیر شدیم. با این بازداشت بار دیگر فعالیت نهضت متوقف شد.

بعد از فوت امام نامه‌ای منتشر شد که در آن نامه امام ضرر نهضت آزادی را از منافقین بیشتر دانسته بود. اخیرا با طرح موضوع آقای علی مطهری، بحث‌هایی درباره اصالت این نامه درگرفت که مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام شبهه بر اصالت نامه را رد کرد. ماجرای آن نامه چیست؟

در سال ۶۶ و در آستانه انتخابات مجلس آقای محتشمی‌پور نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب نوشت و از ایشان درخواست کرد که در قبال نامزدهای نهضت آزادی چه موضعی اتخاذ کنیم و ایشان هم در نامه‌ای پاسخ او را داد. اما این نامه در سال ۶۸ منتشر شد که همان بحث‌هایی که گفتید در نامه مذکور آمده است. مهندس بازرگان بعد از انتشار نامه شکایت کرد. در دادگاه درخواست کارشناسی خط و ارائه نامه داده شد که آن نامه هیچ‌گاه به دادگاه ارائه نشد. آیت‌الله موسوی‌تبریزی سال‌ها بعد در مصاحبه‌هایی گفت که احمدآقای خمینی گفته بود اگر نامه را می‌آوردیم معلوم می‌شد که به خط من و امضای امام است. امام خمینی در وصیت‌نامه‌اش گفته است که اگر بعد از من نامه‌هایی از جانب من منتشر شد باید به خط و امضای خود من باشد. نکته واضحی که در این نامه وجود دارد این است که نامه یکی از عناصر ذکرشده در وصیت‌نامه را ندارد؛ یعنی گرچه به امضای امام رسیده است، اما به خط ایشان نیست.

وقتی آقای خاتمی برنامه خود را درخصوص توسعه سیاسی ارائه دادند، نهضت آزادی تصمیم گرفت که به او رأی دهد و ما روی تعرفه‌های انتخابات نام سیدمحمد خاتمی را نوشتیم. به همین مناسبت در تاریخ ششم خرداد نهضت در نامه‌ای خطاب به ایشان انتخابشان را تبریک گفت و در هفتم خرداد نهضت بیانیه تحلیلی درخصوص این انتخابات صادر کرد و ضمن تمجید از رشد و بلوغ و بینش سیاسی و حرکت به‌موقع و سنجیده مردم این پیروزی را به ملت ایران تبریک گفت

در سال ۶۹ یعنی پس از پایان جنگ ۹۰ نفر که بخش عمده‌ای از این تعداد متشکل از نیروهای نهضت آزادی بودند، نامه‌ای انتقادی به آقای هاشمی، رئیس‌جمهور وقت، نوشتند که به گفته اعضای نهضت در پی آن نامه هزینه‌هایی بر نهضت آزادی تحمیل شد. قدری از آن نامه بگویید.

بعد از خاتمه جنگ فعالیت نهضت دوباره آغاز شد. همان‌طور که گفتید، در سال ۶۹، ۹۰ نفر طی نامه‌ای از آقای هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهور، خواستند که اصول سوم و پنجم قانون اساسی را اجرا کند و در کنار توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی هم توجه داشته باشد. آن نامه بسیار مؤدبانه و با لحنی سیاسی و منطقی نوشته شده بود و نه‌تنها انتظار برخورد قهری نداشتیم، بلکه تصور می‌کردیم بعد از این نامه دولت آقای هاشمی اقدامات مثبتی برای بازشدن فضای سیاسی می‌کند، اما برخلاف این تصور ۲۴ نفر از امضاکنندگان نامه، از جمله من دستگیر شدیم تا آنکه در نهایت ۹ نفر، از جمله من و آقایان خسرو منصوریان، عبدالعلی بازرگان، هاشم صباغیان از نهضت آزادی و آقایان اردلان، شهشهانی، داوران و... از جبهه ملی در دادگاه محکوم به حبس شدیم. آقای هاشمی درباره بازداشت ما گفت که اتهام جاسوسی دارند، اما تنها علت بازداشت ما آن نامه بود. بعدها آقای هاشمی درباره علت این بازداشت‌ها به مهندس سحابی گفته بود که «پررو شده بودند».

در سال ۷۳ مهندس بازرگان درگذشت و آقای ابراهیم یزدی به دبیرکلی رسید. بعد از فوت بازرگان تنها گزینه برای دبیرکلی نهضت، ایشان بود یا افراد دیگری نیز مطرح بودند؟

بعد از درگذشت مهندس بازرگان همه انتظار داشتند که دکتر یدالله سحابی مسئولیت دبیرکلی را بپذیرد، اما ایشان از پذیرش این مسئولیت امتناع کرد و با پیشنهاد خودشان و رأی اکثریت مطلق اعضا دکتر یزدی دبیرکل شد. مجموعا دوران دبیرکلی دکتر یزدی را مثبت ارزیابی می‌کنم، زیرا در دوران ایشان نهضت توانست ارتباط خوبی با بخش‌های مختلف جامعه، از جمله دانشگاه‌ها داشته باشد و نگاه راهبردی نهضت را در تمام ابعاد ادامه دهد.

نهضت آزادی از حامیان دولت اصلاحات بود، اما گفته می‌شود در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ اعضای نهضت رأی سفید دادند. این گزاره درست است؟

پیش از رسیدن به دوران اصلاحات این توضیح لازم است که نهضت آزادی تنها گروهی بود که با وجود تمام محدودیت‌ها بعد از خرداد ۶۰ توانست خود را در عرصه سیاسی حفظ و همواره بر مواضع آگاهی‌بخشی خود تأکید و اقدام کند. آن ایستادگی‌ها باعث شد تا به تدریج سرمایه اجتماعی‌ای شکل بگیرد که در خرداد سال ۷۶ به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی رأی دهد. در حقیقت اندیشه اصلاح‌طلبی پیش از دولت اصلاحات در طول زمان شکل گرفته بود، اما این اندیشه بعد از دوم خرداد سال ۷۶ غالب شد. البته آن زمان در کنار اقدامات نهضت آزادی همکاری بین نهضت، نیروهای ملی و دوستان مهندس سحابی به نام «تلاشگران راه آزادی» تشکیل شده بود و آقایان مهندس معین‌فر، مهندس سحابی و دکتر یزدی را به عنوان نامزدهای انتخاباتی خود معرفی کرده بود که هر سه از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. در اعتراض به این تصمیم با توجه به شیوه‌ای که در کشورهای دموکراتیک متداول است، ابتدا تصمیم تلاشگران شرکت در انتخابات با «رأی سفید» بود. اما وقتی آقای خاتمی برنامه خود را درخصوص توسعه سیاسی ارائه دادند، نهضت آزادی تصمیم گرفت که به او رأی دهد و ما روی تعرفه‌های انتخابات نام سیدمحمد خاتمی را نوشتیم. به همین مناسبت در تاریخ ششم خرداد نهضت در نامه‌ای خطاب به ایشان انتخابشان را تبریک گفت و در هفتم خرداد نهضت بیانیه تحلیلی درخصوص این انتخابات صادر کرد و ضمن تمجید از رشد و بلوغ و بینش سیاسی و حرکت به‌موقع و سنجیده مردم این پیروزی را به ملت ایران تبریک گفت. دوران اصلاحات خاصه دوره اول برای نهضت، بازه زمانی خوبی بود. ما توانستیم دوباره دفتر داشته باشیم و تعامل خوبی با جنبش دانشجویی برقرار کنیم و به تبیین دیدگاه‌های خود بپردازیم. این شرایط تا سال ۸۰ ادامه داشت. در سال ۷۹ مهندس سحابی و جمعی از دوستانشان به دلیل اظهاراتی که در کنفرانس برلین داشت، دستگیر شدند و بعد از آن در فروردین سال ۸۰ و در آستانه انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی تعداد زیادی از اعضای نهضت دستگیر شدند. اتهام دستگیرشدگان براندازی بود که آقای خاتمی و آقای یونسی در آن زمان گفتند سندی مبنی بر براندازی دستگیرشدگان نهضت وجود ندارد. به یاد دارم آقای محبیان در همان ایام در روزنامه رسالت نوشت که «نهضت آزادی باید صفر شود». این رویکرد نشان می‌داد قرار است دوباره برخوردها با نهضت افزایش یابد. در چنین شرایطی آقای دکتر سحابی در بیانیه‌ای از سوی نهضت آزادی از مردم برای شرکت در انتخابات و حمایت از آقای خاتمی دعوت کردند و با پشتیبانی و آگاهی مردم از شرایط باز هم آقای خاتمی این‌بار با ۲۴ میلیون رأی انتخاب شد.

شرایط نهضت در دوران آقای احمدی‌نژاد، خاصه بعد از انتخابات سال ۸۸ چگونه بود؟

در سال ۸۴ نهضت دکتر ابراهیم یزدی را به‌عنوان نامزد خود معرفی کرد که رد صلاحیت شد. بعد از رد صلاحیت ایشان در مذاکره‌ای با جبهه مشارکت به این نتیجه رسیدیم که نهضت از آقای دکتر معین حمایت کند؛ البته مشروط به آنکه ایشان در صورت پیروزی تشکیل «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» را حمایت و پیگیری کنند. دکتر معین رأی نیاورد و انتخابات به مرحله دوم رفت و رقابت بین آقای احمدی‌نژاد و آقای هاشمی درگرفت. آقای هاشمی هزینه‌های زیادی را بر اعضای نهضت تحمیل کرده بود اما نهضت با توجه به تحلیل شرایط برای حفظ منافع ملی تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند و از آقای هاشمی حمایت کنند؛ پیامدهای عملکرد آقای احمدی‌نژاد و مشکلات عمیقی که برای کشور به وجود آورد، نشان داد که آن تصمیم درست بوده است. بعد از انتخابات سال ۸۸ هم باز موج دستگیری اعضای نهضت آغاز شد.

دوران آقای روحانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سال ۹۲ آقای دکتر یزدی نیز دستگیر و فعالیت نهضت کاملا متوقف شد. گفته شد که شما حق ندارید بیانیه‌ای مبنی بر درخواست حضور مردم در انتخابات بدهید؛ ما هم تصمیم گرفتیم روز انتخابات در حوزه حسینیه ارشاد رأی دهیم. رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی با آقای دکتر یزدی مصاحبه کردند. در این گفت‌وگوها از مردم خواستند به آقای روحانی رأی دهند. در دولت اول روحانی قدری فضا باز شد؛ البته نه به‌طور کامل. ما می‌توانستیم در روزنامه‌ها یادداشت بنویسیم یا مصاحبه کنیم و دیدگاه‌های خود را مطرح کنیم. نهضت در سال ۹۶ باز هم به آقای روحانی رأی داد. البته دولت دوم آقای روحانی با چالش‌های متعددی از جمله مشکلات اجرائی‌شدن برجام روبه‌رو شد که به تبع آن مشکلات داخلی هم در پی داشته است.

موضع نهضت در انتخابات پیش‌روی مجلس چیست؟

ضمن سخنرانی سالروز تأسیس نهضت در اردیبهشت امسال توضیح دادم که از یک سو شرکت در انتخابات یک ضرورت است اما از سوی دیگر با توجه به شرایط کنونی کشور باید شرایط انتخابات آزاد طبق اصول قانون اساسی فراهم شود تا امکان مشارکت گسترده مردم در انتخابات فراهم شود.

یادداشت

در حال و روز این روزهای تالارهای تئاتر ایران

روابط عمومی یا روابط خصوصی یا مخلوط‌شدن دوغ و دوشاب

● **رسول نظرزاده:** در همه جای جهان اغلب در تالارهای تئاتر، جایگاهی ویژه برای منتقدان، نویسندگان و هنرمندان در ردیف‌های اول یا دوم در نظر می‌گیرند تا با تمرکز و دقت بتوانند به سنجش اثر هنری و اجرا بپردازند. جایگاهی که نه‌تنها ارزش واقعی اجرا را در طول زمان ارزیابی می‌کند، بلکه چه‌بسا بعدها نام تالار و مدیر آن را هم در کنار اثر هنری ماندگار کند. مانند آنچه درباره نقش تاریخی تالار سنگلج و گروه تئاتر ملی گفته می‌شود یا تالار سعدی و گروه تئاتر نوشین و... . این جایگاه مدتی است با رونق‌گرفتن تالارهای خصوصی و خصولتی در ایران به سبب ارجحیت سود و میزان فروش بلیت مخدوش شده و نقش روابط عمومی تالارها در این زمینه برجسته شده است. گاهی شاهد رفتارهای کاسب‌کارانه و گروکشی با منتقد می‌شویم که در ازای دیدن نمایش، سفارش نقد مثبت می‌دهند و در غیر این صورت به بایکوت و رفتار حذفی روی می‌آورند و بی‌درنگ نام برخی سایت‌ها و خبرنگارها یا منتقدان جوان و ارزان را به زبان می‌آورند. این‌گونه است که اکنون بیش از هر زمان دیگر شاهد شیوه برخورد غیرحرفه‌ای و نگاه از بالای روابط عمومی تالارهای خصوصی یا خصولتی تئاتر در ایران هستیم که بیشتر به عملکرد «روابط خصوصی» می‌ماند تا روابط عمومی! هنوز در ایران نیاموخته‌ایم که جایگاه دولتی یا غیردولتی را به پلی برای خواسته‌های درونی خود و گروه دوستان و آشنایان تبدیل نکنیم. میز و محل کار جایی است که به کسی حقوق می‌دهند تا خدماتی به مردم به‌طورکل و در روند گردش کارگروه‌های خاص (در اینجا تئاتر)، بدون چشمداشت و توقع و قضاوت و توجه به خواسته و مزایای فردی ارائه دهد، این کار به تمرین و خودیابی و شناخت و از سویی آشنایی با شیوه برخورد با گروه‌های خاص (در اینجا هنری) نیاز دارد که با آنها در ارتباط خواهند بود نه هرکس را که با تلفن خوب حرف می‌زند و کمی اینترنت می‌داند و با تشریفات آشناست و رفیق‌باز و چرب‌زبان است، مناسب شغلی بدانیم. از سویی برخی این جایگاه‌ها را محل تلافی و سرگردنه‌گیری و حذف عده‌ای که خود نمی‌پسندند می‌کنند. همه‌چیز را به رفتار قبیله‌ای تبدیل می‌کنند و جایگاه شغلی را به «ایست و بازرسی» و «خط‌کشی محفلی - ایدئولوژیک» و ... تبدیل می‌کنند تا بنا به سنتی تاریخی، حذف را پشت اقتدار پوشالی پنهان کنند. در این چند سال بارها دیده شده در تالارهای گوناگون اغلب مدیر روابط عمومی را از خبرنگاران به‌اصطلاح نزدیک عرصه رسانه برمی‌گزینند که با گروه و جریان فکری دیگر موضع پیش از نقد دارند و می‌کوشند صداهای دیگر را حذف کنند؛ ازاین‌رو در اغلب اجراها با ناهماهنگی‌های عمدی یا سهوی روبه‌رو می‌شویم که جز به ایجاد سرخوردگی و صدمه‌واردکردن به جریان زنده گفتمان تئاتر نمی‌انجامد. بارها دیده شده نگهبانان با روابط عمومی هماهنگ نیستند تا اگر بلیت صادر نشده بااحترام شخص را به جایگاه مخصوص راهنمایی کنند. مسئول هماهنگی خودش تا دقیقه آخر پیدا نیست و در حال خوش‌وبش با دوستان و ازمابهتران و تلفن‌زدن یا چرخیدن میان تماشاگران است و اغلب بلیت یا محل و صندلی را پیدا نمی‌کند یا دقیقه آخر آن را به کسی دیگر بخشیده است و سرانجام کار به التماس به مسئول و نگهبان سالن می‌رسد که «حالا یک کاریش بکن» و او هم به ناچار با بلندکردن کسی یا پیداکردن جایی نامناسب در انتها یا گوشه کور تالار با منت جایی به تو می‌دهد و تو باید خوشحال باشی که همین‌جا را هم پیدا کرده‌اند و بعد هم مسئول مربوطه با اولین اعتراض، ناگهان رفتار لمپنی از خود نشان می‌دهد انگار که از جیب خلیفه بخشیده باشد و بعد درست همان دقیقه با دیدن چند دوست گرمابه و گلستان، ناگهان چرب‌زبانی‌اش گل می‌کند و با سرعت درحالی‌که به نظر می‌رسید دیگر صندلی‌ها پُر شده، چند صندلی درست‌وحسابی برای « آنها» جور می‌کند. مسیری که به‌طورکل نشان‌دهنده ناهماهنگی، غیرحرفه‌ای‌بودن و از این نمد برای خود کلاهی دوختن است.این روند چنان که در کشورهای دیگر دیده می‌شود، جز با صادرکردن کارت مخصوص برای منتقدان کارکشته و حرفه‌ای (بدون توجه به زاویه دید آنها) بنا به ظرفیت هر تالار و نیز انتخاب افرادی بی‌طرف در مدیریت روابط عمومی تالارها به سرانجام نمی‌رسد، وگرنه صدمه آن بیش از هر زمان دیگر در مخلوط‌شدن «دوغ و دوشاب» و مخدوش‌شدن جایگاه تحلیلی اجراهای تئاتر با عکس‌ها و خبرهای تبلیغاتی و نقدهای سفارشی و برجسته‌شدن «روابط خصوصی» پشت پرده بیشتر خود را نشان خواهد داد.گفتنی است این قاعده را می‌توان در عملکرد و رفتار حرفه‌ای برخی روابط‌عمومی‌ها استثنا کرد که نقش و جایگاه خود را می‌دانند و محل کار خود را جایی برای بهره‌برداری اغراض شخصی نمی‌کنند.